

جامعه مطلوب در اندیشه فقهی-سیاسی شهید مدرس عبدالرضا فاضلی*

تاریخ پذیرش ۸۷/۵/۲۶

تاریخ دریافت ۸۷/۲/۲۱

شهید مدرس یکی از چهره‌های درخشان و تأثیرگذار بر تحولات سیاسی-اجتماعی کشورمان محسوب می‌شود. شخصیتی که با گذراندن عالی‌ترین مدارج فقهی و مراتب اجتهاد، فلسفه سیاسی خود را بر پایه شعار معروف «سیاست ما عین دیانت ماست و دیانت ما عین سیاست ما» مطرح کرد و آن را بر چهار پایه کرامت انسانی، آزادی، رفتار سیاسی و اجتماعی مناسب و قانونمندی استوار ساخت.

جامعه مطلوب در اندیشه شهید مدرس جامعه‌ای است که در آن کرامت انسان‌ها محترم است، آزادی ارزش والایی دارد، سیاست و دیانت رابطه‌ای تنگاتنگ با یکدیگر دارند، قانون اساسی، مجلس قانونگذاری و ملت از جایگاه والایی برخوردارند، اقتدار دولت وابسته به اقتدار ملت است و قانون مورد احترام و کانون توجه تمامی افراد حقیقی و حقوقی است.

کلید واژه‌ها: فقه سیاسی؛ جامعه مطلوب؛ سیاست و دیانت؛ کرامت انسانی؛ آزادی؛ رفتار سیاسی و اجتماعی و قانونمندی

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

* پژوهشگر مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی؛

E-mail: r_fazeli@yahoo.com

مقدمه

در میان چهره‌های درخشان تاریخ معاصر کشورمان که در تحولات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی کشور نقش مهمی ایفا کرده‌اند، بدون شک مدرس یکی از رجال نامی و منحصر به فرد به شمار می‌رود. مدرس هنگامی پای در وادی سیاست نهاد که روحانیت شیعه در انزوای شدیدی به سر می‌برد. پس از انحراف نهضت مشروطه از اهداف واقعی خویش و تسلط تجددخواهی و روشنفکری (که دخالت دین در سیاست را ناروا می‌شمرد)، می‌رفت تا ایران به کشوری وابسته، بی‌هویت و خودباخته در برابر تمدن غرب تبدیل شود و پرچم جدایی دین از سیاست بر بام کشور افراشته گردد.

در چنین شرایطی مدرس درحالی که عالی‌ترین مدارج فقهی و مراتب اجتهاد را پشت سر گذاشته بود، فلسفه سیاسی خود را بر پایه شعار معروف «سیاست ما عین دیانت ماست و دیانت ما عین سیاست ما» که بر چهار پایه کرامت انسانی، آزادی، رفتار سیاسی و اجتماعی سالم و معقول و قانونمندی استوار بود، مطرح ساخت. نظریات سیاسی، عملکرد و موضع‌گیری‌های او مایه اعتبار تاریخ ایران و اسلام، مکتوب آزادی خواهی و استقلال‌طلبی ملت‌مان و سند جامعه مطلوب ایران به شمار می‌رود.

مقاله حاضر می‌کوشد گوشه‌ای از نظریات و موضع‌گیری‌های این فقیه سیاست‌مدار را در چهار محور کرامت انسانی، آزادی، رفتار سیاسی، و اجتماعی و قانونمندی بازشناسد.

۱ کرامت انسانی

انسان، محور جامعه مطلوب است؛ چرا که غرض از تشکیل چنین جامعه‌ای حفظ کرامت انسان و حقوق وی و شکوفایی استعدادهایش در بستر فراهم آمده از آزادی و قانونمندی در راستای رشد و تعالی است. کرامت انسان‌ها نزد مدرس از جایگاهی مهم و رفیع برخوردارند و این امر را می‌توان از خلال سخنان او به‌خوبی دریافت. به پاره‌ای از این موارد در سه عنوان ارزش عزت نفس و شرافت، ضرورت رفاه مردم و رعایت حقوق اقلیت‌ها اشاره می‌کنیم:

۱-۱ ارزش عزت نفس و شرافت

مدرس درباره عزت نفس و بی‌نیازی به‌عنوان مقدمه‌ای برای آزادی رأی و عقیده می‌گوید: «اگر می‌بینید من در هر موردی آزادانه اظهار عقیده می‌کنم و هر حرفی را بی‌پروا می‌زنم، برای این است که چیزی ندارم و از کسی هم چیزی نمی‌خواهم. اگر شما هم بار خود را سبک کنید و بی‌نیازی را ارج نهد، آزاد خواهید شد» (مدرسی، ۱۳۷۴، ص ۵۸۳).

در مورد اولویت سوادآموزی بر سایر موارد و ضرورت توسعه آن می‌گوید: «چیز یاد گرفتن از بس واضح است، عقلاً و دیانتاً خجالت می‌کشیدم که برخیزم و بگویم این را باید توسعه‌اش داد و مسئله خیلی بدیهی است و دیانتاً هم عقیده ما بر این است که از هر چیزی مقدم است» (صورت مذاکرات دوره ششم، ص ۱۹).

درباره احترام به حقوق فردی و اجتماعی افراد می‌گوید: «تنقید [انتقاد] و تراحم و معارضه از برای حقوق شخصی و از برای حقوق اجتماعی در حال عمل برای منتقدین به هر قیمتی جایز است، ولو طرف تمام کند» (مذاکرات مجلس، ص ۱۰۳).

در مورد رعایت حقوق افراد و عدم تهمت و تعرض به آنها می‌گوید: «بدیهی است تا کسی محکوم نشود، به مجرد معرفت به فساد عقیده نمی‌شود مجازاتی درباره اشخاص قائل شد ... تا درباره کسی حکم صادر نشود و در یک محکمه هم کسی محکوم به فساد عقیده نباشد، موافق موازین شرع نمی‌توان او را فاسدالعقیده تصور کرد» (ترکمان، ۱۳۷۲، ص ۱۱-۱۲).

درباره عدم تصرف غیرقانونی در امور مردم می‌گوید: «از آن جمله به اطلاع انجمن ولایتی یا ایالتی، مال مردم را فروختن صورت شرعی ندارد و این بود که نوشتیم باید به اطلاع مدعی‌العموم باشد هر جا هست، هر جا نیست که هیچ. غیر مدعی‌العموم هیچ کس نمی‌تواند در امور مردم تصرف بکند» (همان، ص ۲۲).

در مورد ارزش اعتبار شخصی افراد می‌گوید:

«مقصود این است که بانک را ما در این مملکت تأسیس می‌کنیم که آدم‌هایش ماییم. یک نفر می‌آید قرض می‌خواهد. نه ملک دارد و نه مال، معتبر است. این معتبر بودن شخص، خودش یک عنوانی است که بعضی اشخاص معتبرند، یعنی مال مردم را که می‌گیرند، پس می‌دهند. این را می‌گویند معتبر ... من عقیده‌ام این است که باید [به این شخص قرض] داد، و یا اینکه خودش اعتبار ندارد، ملک ندارد، پول ندارد، اما شخص معتبر ضمانت او را می‌کند. من اعتقادم این است که به او هم باید قرض داد. پس یا باید اموال منقول یا غیرمنقول رهن بگذارند، یا خودش معتبر باشد، یا شخص معتبری ضمانت بشود، یا مؤسسه ضمانت بشود و به او پول بدهند» (صورت مذاکرات دوره ششم، ص ۴۲-۴۱).

درباره جبران زیان فردی در امور عمومی می‌گوید:

«ما در عمل عمومی اگر صدمه وارد آمد، رفع صدمه بر بیت‌المال و خزانه است و از قواعد مسلمة ماست که اگر کسی در حین عمل به نفع عموم تلف شد و صدمه دید، مثلاً رفته است جلوی سیل را بگیرد، یک صدمه به او رسید، باید از بیت‌المال مسلمین جبران شود» (ترکمان، همان، ص ۳۶۲).

در مورد ضرورت حفظ عزت و شرافت شهروندان در داخل کشور می‌گوید:

«عقیده من این است که تمام ایرانی‌ها که در مکه و مدینه و در عراق عرب، بلکه در تمام جاهای دیگر هستند، باید قطع علاقه بکنند و بیایند به ایران ... این عقیده من برای چیست؟ برای این است که در ایران، دیانت و مراتب شخصی و شرافت بهتر از همه جا می‌تواند برای ایرانی محفوظ بماند و در جای دیگری نمی‌تواند ... عقیده‌ام را عرض می‌کنم. البته عقیده، بیان سیاسی است. وقتی که بیان شرعی هم شد به موقع عرض خواهم کرد» (صورت مذاکرات دوره ششم، ص ۹۹-۱۰۰).

۱-۲ ضرورت رفاه مردم

مدرس درباره ضرورت توجه دولت به اقتصاد می‌گوید:

«امروز احتیاج ما به اقتصادیات و توسعه زندگانی از برای عموم، فوق‌العاده است و این در واقع از اهم امور است، یعنی شب و روز اگر دولت بخواهد کار بکند، باید در این موضوع کار بکند» (مذاکرات مجلس، ص ۱۳۶).

در مورد اهمیت تلاش دولت و مجلس برای فراهم آوردن راحتی مردم می‌گوید:
«دولت و مجلس، تمام مکلف‌اند بذل جهد کنند از برای اینکه به قدر میسر راحتی مردم را از جهت معاش اقل فراهم کنند» (صورت مذاکرات دوره پنجم، ص ۱۴۲۱).
در جای دیگری در همین مورد می‌گوید:
«باید به عقیده بنده کاری کنیم که این مردم در رفاه باشند» (صورت مذاکرات دوره ششم، ص ۲۴۸).

در باره میزان مالیات دریافتی از مردم می‌گوید:
«باید هر یک از اهالی مملکت به قدر استعداد خودش مالیات بدهد» (ترکمان، همان، ص ۲۶۷).
در مورد عدم دریافت مالیات از مخارج متعارف مردم می‌گوید:
«حالا از همه اینها هم بگذریم، از سرانه و اراضی و مالیات بر عایدات هم که تنزل بکنیم و بخواهیم [مالیات را] بر مخارج تحمیل کنیم، می‌گوییم یک خرجی داریم و یک برجی. و به عقیده من باید بر برج تحمیل شود نه بر خرج ... مثلاً بر بلورآلات خیلی خوب است یک تحمیلی بشود، چون بلور یک برجی است و زحمتش هم بر عموم نیست ... نه اینکه بر ماش و گاودانه و نخود و لویا و عدس و سنگک و گندم و جو و سایر ارزاق عمومی که زحمتش بر افراد است ... خرازی و بلورآلات، بر اینها تحمیل کنید. آن هم جهت مخارج بلدی و مصارف شهر، نه برای خوردن اجزای بلدی و برای دارالایتام. تنظیفات شهر، دارالمساکین و غیره، اما از نان و گوشت نمی‌شود گرفت ... بر خرازی، بر بلورفروش، بر قماش خارجه و غیره تحمیل کنید» (صورت مذاکرات دوره پنجم، ص ۷۰۳).

در باره لزوم دریافت مالیات از منافع و عدم دریافت مالیات از فقرا می‌گوید:

«بنده عرض می‌کنم اولاً، بر فقیر مالیات نیست. چون فقیر چیزی ندارد که بر او مالیات وضع شود. ثانیاً، من تعجب می‌کنم از این حرف‌ها ... مالیات بر چیزی است که نفع داشته باشد. اگر من آن چیز را دارم، از من مالیات می‌گیرند. اگر ندارم، هیچ چیز گرفته نمی‌شود و بر فقیر هم مالیات نیست» (محمد ترکمان، همان، ص ۲۶۶).

۳-۱ رعایت حقوق اقلیت‌ها

مدرس دربارهٔ ضرورت حضور نمایندگان اقلیت‌های دینی در مجلس قانونگذاری می‌گوید:
«اولاً، تصدیق می‌کنم آن فرمایشی را که آقای مخبر فرمودند، که حقیقت سیاسی همین است که در این مجلس مقدس سه نفر نماینده از ملل ثلاثه تشریف داشته باشند. این عین اتحاد و یگانگی است» (همان، ص ۵۶).

در مورد تساوی حقوق اقلیت‌های دینی با شهروندان مسلمان می‌گوید:
«از جهت ملل متنوعه که در مملکت ایران هستند، تمام خصوصیات و منافعی که برای مسلمین ملاحظه می‌شود، برای آنها هم حتماً باید ملاحظه شود ... هرگز از این [به ذهن] ملل متنوعه نرود که اینها در این حقوق فرقی با سایر مسلمین خواهند داشت» (همان، ص ۲۵۰).

دربارهٔ عدم وجوب دفاع از کشور اسلامی بر غیر مسلمین می‌گوید:
«[دفاع از کشور اسلامی] بر غیر مسلمین واجب نیست. لدی‌الاقضاء ممکن است دولت آنها را استخدام کند ... اما اگر او حاضر نشود، دولت نمی‌تواند مجبورش کند» (صورت مذاکرات دوره پنجم، قسمت دوم، ص ۹۹۱).

در جای دیگری در همین مورد می‌گوید:
«و اما اینکه فرمودند طوایف عیسوی هم عسکر بدهند، ابتداً اهل ذمه نباید عسکر بدهند. آنها باید پول بدهند ... تکلیف اسلام بر غیر اسلام تعلق نمی‌گیرد ... البته اینها در مملکت ما از زرتشتیان، برادران وطنی ما از یهود، از آرامنه هستند. البته باید دفاع کنند و خاک خودشان را نگاه دارند، ولی دفاع نکنند، یعنی میل خودشان است، نه اینکه من

بگویم حکماً (ضرورتاً) باید بیایند. اگر به میل و رغبت آمدند، منت او را بدارید و از بیت‌المال هم به آنها حق بدهند» (ترکمان، همان، ص ۱۳).

با دقت در مطالب فوق، می‌توان نظرات مدرس را درباره کرامت انسانی در موارد زیر خلاصه کرد:

۱. احترام به حقوق فردی و اجتماعی افراد و حفظ عزت و شرافت آنها،
۲. لزوم تلاش دولت برای فراهم ساختن آرامش، راحتی و رفاه مردم،
۳. ضرورت رعایت حقوق اقلیت‌ها.

۲ آزادی

آزادی یکی از ارکان مهم هر جامعه مطلوبی به شمار می‌رود. رکنی که در صورت عدم توجه به آن، بحث درباره کرامت انسانی، رفتار سیاسی و اجتماعی معقول، قانون‌مداری و ... بی‌فایده خواهد بود. به همین دلیل، مدرس برای آزادی، اهمیت شایان توجهی قائل است. به تعدادی از محورهای نظریات او در این باره در سه عنوان ضرورت، حدود و ارزش آزادی اشاره می‌کنیم:

۲-۱ ضرورت آزادی

مدرس درباره عدم تناسب استبداد و مشروطه می‌گوید:

«استبداد و مشروطه هم اصلاً با هم مناسبت ندارد که بگویند این بهتر است یا آن. این یک تباینی است و تباین ضد با ضد. نمی‌شود گفت مشروطه بهتر است یا استبداد. اگر منورالفکرهای خودمان به این خیال افتادند که خوب کردند. اگر هم دست غیبی به این خیال‌شان انداخت، خوب بوده. خیر خوب از هر کس برسد خوب است» (صورت مذاکرات دوره پنجم، قسمت اول، ص ۴۹۳-۴۹۲).

در مورد آزادی قوه مقننه و نمایندگان مجلس قانونگذاری می‌گوید:

«مجلس باید عقیده‌اش به تمام مطالب، چه انتخابات و چه غیر انتخابات آزاد باشد»

(همان، ص ۱۳).

در جای دیگری در همین مورد می‌گوید:

«من عقیده دارم مجلس شورای ملی، مجلس انس نیست. در مجلس شورای ملی تمام عقاید و مطالب باید گفته شود و حلاجی شده، حل بشود» (مکی، ۱۳۵۸، ص ۶۸۴).

۲-۲ حدود آزادی

مدرس درباره آزادی بیان و قلم و ماندگاری آن می‌گوید:

«ابوریحان کار بزرگی کرد و کتاب *مالمهند* را نوشت. قدرش و ارجش محفوظ. برای او طلب مغفرت باید کرد، ولی اگر ماللایران را نوشته بود، شاید امروز برای ما و ملل اسلامی ثمربخش تر بود. می‌گویند سلاطین آن زمان نمی‌گذاشتند بنویسند، ولی این عقیده درستی نیست. جلوی زبان و قلم را هیچ قدرتی نمی‌تواند بگیرد ... خداوند بیان و قلم را در روزگاران ماندنی و ابدی فرموده و این معنا [یی] غیر از این ندارد که قلم و بیانی که در راه جریان حق است، خود حافظ ماندگاری خود می‌باشد» (مدرسی، ۱۳۷۴، ص ۵۸۸).

در مورد حدود آزادی و عدم تعرض به حقوق دیگران می‌گوید:

«هر کس باید عقاید سیاسی خودش را بگوید، اما به عقیده دیگری نباید تعریض داشته باشد» (صورت مذاکرات دوره ششم، ص ۱۰۴).

۲-۳ ارزش آزادی

مدرس درباره ارزش و تقدس آزادی می‌گوید:

«من در این کشمکش چشم از حیات پوشیده از مرگ باک ندارم، [ولی] آرزو دارم اگر خونم بریزد، فایده‌ای در حصول آزادی داشته باشد. من به تنهایی از دستگاه سردار سپه نمی‌ترسم، اما او با تمام قدرت و جلال سلطنتش از من می‌ترسد» (مدرسی، همان، ص ۵۸۳-۵۸۲).

در مورد استقامت در حفظ آزادی و عدم از دست دادن آن می‌گوید:

«شاید مشیت خداوند بر این قرار گرفته باشد که آزادی و استقلال ما به زور از ما گرفته شود، ولی سزاوار نیست که ما خود به دست خویش آن را از دست بدهیم» (مدرسی، ۱۳۶۶، ص ۳۴).

با تأمل در مطالب یادشده می‌توان دیدگاه‌های مدرس را در مورد آزادی در موارد زیر خلاصه کرد:

۱. ضرورت وجود آزادی،
۲. توجه به حدود آزادی و عدم تعرض به حقوق دیگران،
۳. تقدس و ارزش والای آزادی و استقامت در راه حفظ آن.

۳ رفتار سیاسی و اجتماعی مناسب

در هر جامعه مطلوب توجه به رفتارهای سیاسی و اجتماعی معقول و سالم داخلی و خارجی؛ چون تفکیک قوا، اهمیت و وظایف هریک از قوای سه‌گانه، مشارکت مردمی و فعالیت حزبی، چگونگی ارتباط با کشورهای خارجی و ... حائز اهمیت فراوانی است. مدرس نیز با امعان نظر به موارد یادشده، در مقاطع گوناگون دیدگاه‌های خود را در این باره بیان کرده است. به پاره‌ای از این موارد در سه عنوان سیاست و رابطه آن با دیانت، سیاست داخلی و سیاست خارجی اشاره می‌کنیم:

۳-۱ سیاست و رابطه آن با دیانت

مدرس دربارهٔ سیاست و تغییر و تحول مستمر آن می‌گوید:

«علوم نظری مخصوصاً روزبه‌روز در مرحله تغییر و تبدیل است و سیاست هم یک علم دقیق نظری است» (مدرسی، ۱۳۷۴، ص ۶۰۶).

در مورد اتخاذ سیاست دقیق و ظریف می‌گوید:

«سیاست ما ایرانی‌ها باید سیاست بز کوهی باشد ... سیاست بز کوهی آن است که همیشه بین الطلوعین چرا می‌کند که به قدری روشن باشد که علف را ببیند، اما به قدری روشن نباشد که صیاد او را صید کند. ما ایرانی‌ها باید سیاست‌مان طوری باشد که زندگی کنیم، اما صیاد ما را صید نکند» (صورت مذاکرات دوره ششم، ص ۵۹).

درباره رابطه سیاست و دیانت می گوید:

«منشأ سیاست ما دیانت ماست ... دیانت ما عین سیاست ما هست. سیاست ما عین دیانت ماست» (ترکمان، همان، ص ۴۲۸).

در مورد وابستگی عقیده سیاسی به رأی دینی می گوید:

«عقیده سیاسی من که متعقب است به عقیده دیانتی من اقتضا دارد ...» (صورت مذاکرات دوره ششم، ص ۱۱۰).

درباره رابطه دیانت با ملیت و استقلال می گوید:

«ایرانی مسلمان باید مسلمان و ایرانی باشد. دشمن دیانت ما دشمن استقلال ماست» (ترکمان، همان، ص ۱۹۶).

در مورد وابستگی عظمت سیاسی و شرافت به دیانت می گوید:

«عظمت ما در دنیا به قانون اسلام است و بدانید که این قانون است که ما را نگاه می دارد. وای بر ما اگر روزی نسبت به این قانون بی اعتنا شویم. آن روز نه مملکت برای ما می ماند و نه شرافت» (صورت مذاکرات دوره ششم، ص ۱۶۸).

درباره ضرورت توجه به سیاست ملی می گوید:

«ایرانی باید خودش ایرانی باشد، سیاستش هم ایرانی باشد ... این عقیده سیاسی من است» (ترکمان، همان، ص ۱۹۷).

در مورد وابستگی انحطاط ممالک اسلامی به جدایی دین از سیاست در آنها می گوید:

«فکر می کردم چرا ممالک اسلامی رو به ضعف رفته و ممالک غیراسلامی رو به ترقی؟ چندین روز فکر کردم و بالاخره چنین فهمیدم که ممالک اسلامی، سیاست و دیانت را از هم جدا کرده اند، ولی ممالک دیگر سیاستشان عین دیانتشان یا جزء آن است. ممکن هم هست اشتباه کرده باشند. لهذا در ممالک اسلامی اشخاصی که متدین هستند، دوری می کنند از اشخاصی که داخل سیاست هستند. آنها که دوری کردند، ناچار همه نوع اشخاص رشته سیاست را در دست گرفته، لهذا رو به عقب می رود» (همان، ص ۲۳۲).

۳-۲ سیاست داخلی

مدرس در مورد ارزش و اعتبار ملت می گوید:

«البته مملکت، اصل و مبنایش ملت است. حقیقت مملکت، عبارت است از ملتی که در آن مملکت جمع شده و تعیش می کنند. دولت البته یک خدمتی را از جانب ملت وظیفه دار است» (همان، ص ۴۱۹).

درباره اولویت ملت بر دولت می گوید:

«دولت درحقیقت باید شبان ملت باشد، یعنی مرتع خوب، اسباب خوب، وقت خوب تهیه بکند و در واقع نوکر ملت است» (مذاکرات مجلس دوره ششم، ص ۱۳۵).

در مورد قومیت و ضرورت حفظ آن می گوید:

«قومیت قوم عبارت از حفظ جامع آن قوم است ... بقای هر قومی به حفظ جامع بین افراد آن قوم است. اگر قومی ۱۰۰ میلیون افراد داشته باشد و حفظ جامع خودشان را نکنند، آن قوم کالجراد المنتشر، افرادی هستند متشتت و هیچ اثر و فایده اجتماعی بر آن افراد کثیره مترتب نخواهد بود. ترقی و تعالی هر قومی به این خواهد شد که جامع میان خودشان را نگهداری کنند ... غرض اصلی ما یک جامعی است که قسمت بزرگ دنیا در آن جامع شرکت دارند و آن اسلامیت هست. اسلام یک مدت کمی در دنیا ترقی کرد و توسعه پیدا کرد و همان مدتی بود که جامع خودشان را حفظ کردند و بزرگان خودشان را اطاعت کردند» (صورت مذاکرات دوره پنجم، قسمت دوم، ص ۱۳۷۷).

درباره تقدم حفظ دیانت، قومیت و ملیت بر سایر امور می گوید:

«باید یک قدمهایی که مقتضای حفظ دیانت و حفظ قومیت و حفظ ملیت خودمان است، در این مورد برداریم و هیچ کاری و هیچ چیزی را مقدم بر این کار قرار ندهیم» (همان).

در مورد توجه به پشتیبانی ملت و فواید آن می گوید:

«اگر تمام دول دنیا بر خلاف من باشد و قلوب مردم بالطبع با من باشد، من به تنهایی مقاومت می کنم. چه جای اینکه ۱۰۰ نفر وکیل هم عقیده باشد. پس قوت ما توجه قلوب عام است» (صورت مذاکرات دوره پنجم، قسمت اول، ص ۴۹۳).

درباره ضرورت توجه به اراده ملت در حکومت ملی می گوید:

«کابینه و تمام کارهایی که در مملکتی دارای حکومت ملی است باید مستقیم یا غیرمستقیم به اراده ملت معین شود ... هر کاری در مملکت حکومت ملی باید به اراده ملت باشد و باید مجلس شورای ملی رأی بدهد ... اراده ملت حاکم است» (صورت مذاکرات دوره ششم، ص ۵۷ و ۶۶).

در مورد مصلحت نظام پارلمانی می گوید:

«البته باید کم کم ملتفت بشوند. همان طور که در سایر جاهای دنیا به تدریج فهمیدند که مصلحت آنها در این نحو حکومت [پارلمانی] است. البته اهل ایران هم کم کم خواهند فهمید که مصلحت آنها هم در این نحو حکومت است. اگرچه از وکلای شان یک مقدار توقعات زیادی دارند که آنها از عهده بر نمی آیند، اما ان شاء الله خواهند فهمید که باز همین نحو حکومت به حال آنها اصلح است» (ترکمان، همان، ص ۲۸۱).

درباره لزوم توجه به مجلس قانونگذاری در حکومت ملی می گوید:

«عقیده ام این است که هر کاری باید بشود، باید به رأی مجلس باشد. اعم از اینکه خوب شود یا نه؛ زیرا حکومت ما حکومت ملی است» (صورت مذاکرات دوره ششم، ص ۷۱).

در مورد اهمیت قانون اساسی می گوید:

«قانون اساسی، رساله عملی دولت ایران است» (همان، ص ۱۱۲).

درباره اهمیت مجلس قانونگذاری به عنوان مرکز ثقل کشور می گوید:

«مرکز ثقل و نقطه قضا و قدر مملکت ایران اینجا [مجلس] است. ایران غیر از اینجا نقطه قضا و قدر ندارد ... هر چه متعلق به ایران واقع شود، بعد از تصویب اینجا باید اجرا شود ... هر چه که ارتباط با ضرر و نفع این مملکت داشته باشد، اینجا نقطه قضا و قدرش است» (همان، ص ۱۱۳-۱۱۱).

در مورد اعتبار و تقدس مجلس قانونگذاری به عنوان عصاره ملت می گوید:

«مجلس شورای ملی علاوه بر اینکه مجلس شورای ملی است، به منزله ۳۰ کرور نفس ملت است. یک صفتی هم دارد که رویش گذارده اند و اگر آن روز من بودم شاید موافق

نبودم که این اسم را رویش بگذارند و آن مجلس مقدس است» (صورت مذاکرات دوره پنجم، قسمت اول، ص ۵۶۹).

درباره اقتدار مجلس قانونگذاری و عدم مقاومت در برابر آن می گوید:
«در مقابل قدرتی که مجلس شورای ملی دارد، هیچ چیز نمی تواند ایستادگی و مقاومت کند ... قدرت مجلس شورای ملی در مقابل تمام مزاحمت می چربد، شبهه ندارم» (ترکمان، همان، ص ۳۲۸).

در مورد ضرورت حفظ ابهت مجلس قانونگذاری می گوید:
«باید ابهت و جلالت و نزاکت مجلس شورای ملی محفوظ باشد» (صورت مذاکرات دوره پنجم، ص ۲۵۴).

درباره وابستگی عظمت ملت به عظمت مجلس قانونگذاری می گوید:
«عظمت ملت همان عظمت مجلس شورای ملی است. هر ملتی بزرگواری و عظمتش بسته به عظمت و فلاح مجلس شورای ملی است. پس هر کسی ملتی را بزرگ و باعظمت بخاهد، باید مجلس شورای ملی او را هم بزرگ و باعظمت بخاهد» (ترکمان، همان، ص ۴۱۹).

در مورد لزوم فعالیت حزبی در مجلس قانونگذاری می گوید:
«البته مجلس باید دارای حزب سیاسی، غیرسیاسی باشد و اقلیت و اکثریت باید باشد ... وظیفه اقلیت تنقید است، وظیفه اکثریت مساعدت است» (همان، ص ۳۷۵).

درباره اهمیت نمایندگی مجلس قانونگذاری می گوید:
«البته آقایان و کلا تصدیق می فرمایند که این کاری که ما قبول کرده ایم، بهترین کارهای ماست و اهم امور است ... پس باید بهترین اوقاتمان را برای این کار معین کنیم ... در حقیقت اداره کننده مملکت آقایان و کلا هستند» (صورت مذاکرات دوره ششم، ص ۱۴۶-۱۴۷).

در مورد ضرورت عمومی و مستقیم بودن انتخابات می گوید:
«انتخابات البته باید عمومی باشد، چون تمام موکل این و کلا هستند و مستقیم هم البته باشد. منتخب غیر مستقیم به عقیده بنده اصلاً و کیل نیست» (ترکمان، همان، ص ۲۸۱).

درباره تفاوت و کالت با ولایت می گوید:

«ما یک مفهوم و کالتی داریم، یک مفهوم ولایتی. گمان می کنم ما که آمده ایم اینجا می گوئیم و کیلیم، ولی نیستیم. ولی آن کس است که آنچه خودش مستقلاً صلاح می داند، اجرا کند. و کیل این است که نظر موکلینش را هم بداند» (صورت مذاکرات دوره ششم، ص ۱۹).
در مورد لزوم توجه به انجمن های شهر به عنوان فرزندان کوچک مجلس قانونگذاری می گوید:
«انجمن های بلدی فی الحقیقه و نفس الامر اولادهای کوچک پارلمان است ... بنده پیشنهاد کردم شرایط و موانع انتخاب انجمن های بلدی همان شرایط و موانعی باشد که برای انتخاب کننده و انتخاب شونده مجلس شورای ملی معین است» (همان، ص ۱۰۲).

درباره ضرورت یگانگی و وحدت دولت و ملت می گوید:

«دولت جدا نیست از ملت. ملت هم جدا نیست از دولت. اگر ملت چیز داشته باشد، دولت چیز دارد. اگر دولت فقیر باشد، ملت فقیر است» (صورت مذاکرات دوره ششم، ص ۱۳۶).
درباره وابستگی اقتدار دولت به اراده ملت و عدم سوء استفاده از آن می گوید:
«قدرت ملت را که مأموران دارند نباید خرج انتخاب خودشان کنند. مأموران این قدرتی که در محل دارند از ملت است. قدرت خودشان نیست. این را نباید خرج منافع و مقاصد خودشان بکنند» (صورت مذاکرات دوره ششم، ص ۷۸).

در مورد وظیفه دولت در ایجاد امنیت، رفاه و عمران و آبادانی می گوید:

«اصل ملک داری این است: تأمین العباد و تعمیر البلاد. این ملک داری است. لکن تأمین العباد به پول نیست، به خرج کردن پول است نه به پول» (همان، ص ۱۲۵).
درباره لزوم ملاحظه مصلحت کشور می گوید:

«همیشه در قضایا باید ملاحظه صرفه و صلاح مملکت را نمود» (همان، ص ۲۵۲).

در مورد ضرورت اخذ صلاح و دوری از فساد برای رسیدن به تمدن می گوید:

«عقلا رو به ترقی می روند. اینکه می فرمایند تمدن رو به ترقی است، یعنی صلاح را

می گیرند و از فساد می گریزند. این معنا تمدن است» (همان، ص ۲۲۶).

دربارهٔ تقدم اصلاح بر توسعه می گوید:

«من هواخواه کمی هستم و اصلاح، یعنی اینکه کم درست کنند، بعد توسعه بدهند. نه اینکه توسعه بدهند، بعد اصلاح کنند» (صورت مذاکرات دوره پنجم، قسمت اول، ص ۶۰۱).

در مورد ضرورت ترجمه علوم و فنون سایر کشورها و استفاده از آنها می گوید:

«مکرر بنده این مطلب را عرض کردم و تمام علوم و فنونی که به سوی مملکت جلب می شود باید به لسان اهل آن مملکت ترجمه شود تا عمومیت پیدا کند و این مملکت تا دارالترجمه پیدا نکند و دارالترجمه در آن تأسیس نشود، مثل قرن سوم و چهارم که علوم و فنون را از سایر السنه به لسان عربی ترجمه می کردند و تا علوم و صنایعی که محل احتیاج مملکت است (یعنی احتیاج دنیوی) به لسان اهل مملکت ترجمه نشود، رفع احتیاج ما نمی شود. بلکه مالیه مملکت می رود، اخلاق مملکت می رود، ادبیات مملکت می رود و عاقبت هم چیزی به دست نمی آید» (مدرس و حاکمیت ملی، ۱۳۷۴، ص ۵).

دربارهٔ استفاده از تجارب سایر کشورها در اداره امور کشور می گوید:

«این را تصدیق بفرمایید که ما در اداره کردن مملکت در امور اقتصادی مملکتی و سیاسی باید تابع کسانی باشیم که بهتر از ما می دانند. نه اینکه به خیال خود یک کاری کنیم. آنها بهتر از ما می دانند، تجربه دارند» (صورت مذاکرات دوره ششم، ص ۲۰۸).

۳-۳ سیاست خارجی

مدرس دربارهٔ ضرورت داشتن روابط حسنه با کشورهای جهان به خصوص کشورهای همسایه می گوید:

«چون از ناحیه ما زیانی نیست، چه زیان سیاسی یا پلیتیکی نسبت به تمام دول خصوص با دول همسایه، بلااستثنا و همیشه در سیاست و در اقتصاد نظر خوب [و] روابط حسنه داشته ایم و باید هم داشته باشیم. سیاست ما مقتضاست که بلااستثنا من غرب و شرق و شمال و جنوب، عقیده سیاسی من این است، عقیده دینی من این است که با همسایگان

مملکت مان باید [در] سیاست و اقتصاد و تمام خصوصیت مان روابط حسنه و خوب باشد» (صورت مذاکرات دوره پنجم، قسمت دوم، ص ۱۸۲۹).

در مورد اهمیت داشتن روابط ویژه با کشورهای اسلامی می گوید:

«دولت و ملت ایران باید سیاستش نسبت به دول عالم به نظر واحد باشد. سیاستش این تقاضا را دارد، ولی بر همه واضح است که دول و ملل اسلامی طبیعتاً یک خصوصیتی با هم دارند ... البته باید ما هم یک نظر خصوصی به آنها داشته و روابط حسنه خاصه با آنها پیدا کنیم» (ترکمان، همان، ص ۲۲۲).

درباره رعایت توازن عدمی و نه وجودی در روابط با کشورهای خارجی می گوید:

«من از هر کسی که بر ضدمان باشد می ترسم. از هر دولتی که بخواهد ذره [ای] دخالت در امور ما بکند می ترسم و باید توازن عدمی را نسبت به همه مراعات کرد، نه توازن وجودی را» (همان، ص ۴۳۳).

در مورد ضرورت توجه به اصول «دقت» و «مقابله به مثل» در روابط با کشورهای خارجی می گوید:

«ما نسبت به دول دنیا دوست هستیم، چه همسایه، چه غیر همسایه، چه جنوب، چه شمال، چه مشرق، چه مغرب و هر کسی متعرض ما بشود، متعرض آن می شویم. هر چه باشد، هر که باشد. به قدری که از ما برمی آید و ساخته است ... باید وضعیت سیاست ما به همان قسمتی که با آن همسایه حسن است، باید مراقب هم باشیم که نفع ما از میان نرود، نسبت به همسایه دیگر هم حسن باشد و مواظب باشیم که ضرر آنها به ما متوجه نشود» (همان، ص ۴۳۰).

درباره ضرورت حساسیت در قبال وقایع جهان اسلام می گوید:

«ما نباید در مقابل این وقایع و حوادث [جهان اسلام] خاموش و خموده باشیم. بلکه باید به اندازه استعداد و قوه خودمان همیشه مراقب و مواظب باشیم» (صورت مذاکرات دوره پنجم، قسمت دوم، ص ۱۵۶۷).

در مورد وابستگی استقلال کشور به عظمت وزارت امور خارجه و توجه به سیاست

درهای باز می گوید:

«مملکت مستقل بودنش به دو چیز است: یکی وزارت خارجه و یکی هم اینکه مملکت به همه جا در داشته باشد. به عقیده من مملکتی که در به همه جا دارد و وزارت خارجه اش محکم است، در دنیا استقلال دارد و این معنا [ی] استقلال است ... وزارت خارجه را باید ابهت داد. باید سفارتخانه‌ها و قنصلخانه‌ها را در دنیا عظمت داد و هر مأمور فوق‌العاده خوب و عالی داشت، به خارج فرستاد» (همان، ۵۰-۴۵).

درباره ضرورت تبادل فرهنگی میان کشورها می‌گوید:

«عقیده دارم تبادل فرهنگی در همه زمینه‌ها بین ممالک که علمی، عملی، صنعتی دارند، به نحو اکمل و احسن انجام شود. هیچ ملتی از علم و صنعت و علوم معرفه‌النفوس دیگر ملل بی‌نیاز نیست» (صورت مذاکرات دوره ششم، ص ۵۴).

در مورد عدم داشتن حسن ظن به جامعه ملل (سازمان ملل متحد) می‌گوید:

«گرچه من یک حسن ظن خوبی نسبت به خودمان به جامعه ملل ندارم، لکن تنها نمی‌توانم استقامت کنم به اینکه حالا عضویت را به هم بزینم، اما می‌گویم که من می‌میرم و شما می‌مانید. همین قدر می‌گویم حسن ظن خوبی به جامعه ملل نسبت به خودمان ندارم، اما چه وقت نتیجه ببخشند، بعد معلوم خواهد شد. این حدس است. حدس آخوندی است» (مدرسی، ۱۳۷۴، ص ۵۸۴).

با دقت در مطالب فوق، می‌توان نظرات مدرس را درباره رفتار سیاسی و اجتماعی در موارد زیر خلاصه کرد:

۱. توجه به رابطه سیاست و دیانت و وابستگی عظمت سیاسی و شرافت به دیانت،
۲. توجه به سیاست ملی و ارزش، اعتبار و اراده ملت در حکومت ملی و ضرورت مقدم داشتن و حفظ دیانت، قومیت و ملیت بر سایر امور،
۳. اهمیت قانون اساسی و مجلس قانونگذاری و ضرورت حفظ عظمت و ابهت آنها،
۴. مشارکت مستقیم مردمی و آزادی فعالیت احزاب،
۵. یگانگی و وحدت دولت و ملت و وابستگی اقتدار دولت به اقتدار ملت،

۶. وظیفه دولت در ایجاد امنیت، رفاه، عمران و آبادانی و ضرورت ملاحظه مصالح ملی،
۷. تقدم اصلاح بر توسعه و استفاده از تجارب سایر کشورها در اداره امور کشور،
۸. داشتن روابط حسنه با سایر کشورها به خصوص با کشورهای همسایه و به ویژه با کشورهای اسلامی و حساسیت در قبال وقایع جهان اسلام،
۹. رعایت توازن عدمی و نه توازن وجودی در روابط با سایر کشورها،
۱۰. تبادل فرهنگی میان کشورها.

۴ قانونمندی

قانونمندی یکی از پایه‌های هر جامعه مطلوبی است؛ چرا که در سایه قانونمندی است که می‌توان به حفظ کرامت انسانی، آزادی، مشارکت مردمی و رشد و تعالی انسان‌ها امید داشت. به همین دلیل، مدرس اهتمام فراوانی به قانون‌مداری دارد، تا آنجا که معتقد است رعایت قانون — حتی اگر بی‌فلسفه هم باشد — لازم است. به تعدادی از محورهای نظریات او در این باره در سه عنوان قانونمندی در قانونگذاری، اجرا و قضا اشاره می‌کنیم:

۴-۱ قانونمندی در قانونگذاری

مدرس درباره ضرورت لحاظ فلسفه قانون می‌گوید:

«قانونگذاری معنایش این است که فلسفه آن را مقنن ملاحظه کند و قانون بگذارد. دیگر ذکر فلسفه و جمع و خرج را در قانون نباید بکند. باید این ملاحظات را مقنن خودش بکند و جمع و خرج کند... آن وقت نتیجه آن را قانون بگذارد» (ترکمان، همان، ص ۱۶۵).

در مورد عدم تناسب قانون اسلامی - ایرانی با علوم و قوانین سایر کشورها می‌گوید:

«ماهیت قانون هم باید بر جای خودش باقی باشد. اگر تمام علوم اروپا را هم بیاوریم و بخواهیم قانون وضع کنیم، محقق است زحمت بیهوده‌ای است و شباهت به قانون ما ندارد. ماهیت قانون حقوقی و جزائی ما ان شاء الله در کمیسیون مبرهن خواهد شد که یکی از آنها حفظ حماء است... البته حفظ حقوق بین‌الملل را هم همه باید بدانیم» (همان، ص ۲۳۷).

درباره ضرورت حکومت قانون و صلاحیت انحصاری مجلس قانونگذاری در وضع، اصلاح و تفسیر قوانین می گوید:

«قانون باید حاکم باشد و وضع آن از وظایف مجلس شورای ملی است. اگر امروز که مجلس هست، یک قانونی محتاج به اصلاح و شرح باشد، البته باید به مجلس رجوع کنند. نه اینکه هر جا نمی فهمند، خودشان تغییراتی داده و یک ماده اضافه کنند» (همان، ص ۲۳۶).

در مورد لزوم تصویب قوانین توسط مجلس قانونگذاری می گوید:

«قانون وقتی عنوان قانونیت پیدا می کند که مجلس تصویب کند» (صورت مذاکرات دوره پنجم، قسمت اول، ص ۴۹۹).

درباره اسلامی بودن قوانین مصوب مجلس قانونگذاری می گوید:

«امروز قانون ۳۰ کرور از اهل اسلام به تصویب مجلس مقدس رسیده، قانون اسلام است و اشکال ندارد قانونی که در مملکت ما وضع می شود، هر جا لفظ قانون می گوئیم، یعنی قانون اسلام، اعم از اینکه به عناوین اولیه یا به عناوین ثانویه باشد» (ترکمان، همان، ص ۴۴-۴۵).

در مورد عدم مخالفت قوانین مصوب مجلس قانونگذاری با شرع می گوید:

«فرق است میان موافقت با شرع و عدم مخالفت. آن نکته قانون اساسی گفت: مخالفت با شرع نداشته باشد. نفرمود موافق با شرع باشد» (همان، ص ۱۳).

درباره رعایت صلاح مردم در قوانین و نظارت بر اجرای آنها می گوید:

«اگر قانون اجرا نشود و توی ذهن مردم بخورد، برای ما تعریفی ندارد. ما باید قانون درست کنیم که به درد مردم بخورد و صلاح مردم باشد. وقتی که اسباب زحمت مردم باشد، فایده ندارد. پس این مسئله از مسائلی است که بنده تذکر می دهم که فکرشان را صرف کنند، هم در اصلاح قانون و هم در نظارت اجرا... اگر کاری می شود، باید مطابق قانون بشود، والا خوب است کاری نشود» (صورت مذاکرات دوره ششم، ص ۶۹).

در مورد لزوم استحکام اصول قوانین و عدم اختلاف در جزئیات آنها می گوید:

«بنده عقیده ام این است که هر قانونی اصولش را باید محکم کرد و در جزئیات آن این قدر اختلاف نکرد» (همان، ص ۱۶۰).

درباره ضرورت وضع قوانین سهل‌الاجرا می‌گوید:

«هر قانونی که ما در این مملکت می‌گذرانیم، باید ملاحظه صحت اجرائیش را هم بکنیم... باید قانون را به قسمی وضع کرد که سهل‌الاجرا باشد» (صورت مذاکرات دوره پنجم، قسمت دوم، ص ۹۱۸).

۲-۴ قانونمندی در اجرا

مدرس درباره ضرورت عمل به قانون اساسی می‌گوید:

«قانون اساسی دستوری [است] که ملت به آن شخص می‌دهد و حاکم و سائس اگر بر طبق آن عمل نکرد، ظالم و متعدی و لازم‌الدفع است... پس دستوری که ملت به اداره‌کنندگان داده، همین قانون اساسی است» (همان، ص ۳۱۶).

در جای دیگری در همین مورد می‌گوید:

«حاکم با قانون اساسی است. هرچه او حکم کرد، متبع است» (صورت مذاکرات دوره ششم، ص ۱۰۶).

در مورد لزوم احترام به قانون می‌گوید:

«بنده قانون مجلس را — ولو بی‌فلسفه هم باشد — محترم می‌شمارم» (همان، ص ۱۰۳).

درباره ضرورت تبعیت دولت از قانون می‌گوید:

«هر کدام اینها دولت مستقلی هستند، باید تابع قوانین این مجلس باشند. نمی‌خواهند باشند، نمی‌خواهند. آنها را به خیر، ما را به سلامت» (صورت مذاکرات دوره ششم، ص ۷۰).

در مورد وظیفه دولت در عمل به قانون می‌گوید:

«دولت غیر از اجرای قوانینی که مجلس شورای ملی تصویب کرده، هیچ کار و وظیفه ندارد» (همان، ص ۴۵).

درباره عدم تخلف دولت از قانون می‌گوید:

«دولت نباید برخلاف قانون قدمی بردارد» (همانجا).

در مورد التزام وزیران به اجرای قانون می‌گوید:

«وزیر باید مجری قانون باشد... وزیر اگر عالم هم باشد، در غیاب مجلس شورای ملی نباید خودش یک قانونی وضع کند» (ترکمان، همان، ص ۲۳۶).

در باره ضرورت عمل به قانون توسط همه اشخاص حقیقی و حقوقی می گوید:
«قانون مملکتی مسلمی که قانون ماهیات کار است، جاهل باید اینها را مراعات بکند، محکمه باید مراعات بکند، همه کس باید مراعات بکنند» (صورت مذاکرات دوره ششم، ص ۲۰۸).

در مورد لزوم تصویب بودجه کشور توسط مجلس قانونگذاری می گوید:
«بر فرض اینکه مملکت ما مشروطه باشد و ما دولت مشروطه باشیم، تمام جمع و خرج مفصله باید به تصویب مجلس شورای ملی باشد... من در این فرض حرف می زنم که ما مشروطه هستیم، تابع قانون اساسی هستیم. بودجه های مملکت از یک دینار که از مردم گرفته می شود و یک دینار که خرج می شود، باید به تصویب مجلس شورای ملی باشد و بر طبق یک قانونی که قانون اساسی باشد تا مشروع بشود» (همان، ص ۱۲۴-۱۲۳).
در باره ضرورت برخورداری وزارتخانه ها از قانون تشکیلاتی و شرح وظایف می گوید:
«هر وزارتخانه یک قانون تشکیلاتی می خواهد و یک وظایفی که آنها عمل کنند، چه داخله باشد، چه خارجه» (همان، ص ۶۳).

۳-۴ قانونمندی در قضا

مدرس درباره نیاز قضاوت بومی به علم حقوق بومی می گوید:
«قضاوت این مملکت، علم حقوق این مملکت را لازم دارد» (ترکمان، همان، ص ۲۳۷).
در مورد ضرورت مجتهد بودن قاضی و آشنایی وی با حقوق عمومی و وضع دنیا می گوید:
«بنده می گویم قاضی باید عالم به حقوق عمومی مملکت و مجتهد باشد. قانون اداری را هم بداند... آشنایی به وضع دنیا هم داشته باشد» (همان).
در باره عدم مؤاخذه متهم توسط دولت در صورت رضایت مدعی می گوید:
«در دنیا اگر حق کسی را من صدمه زدم که متعلق به ۱۰۰ هزار نفر بود، اگر آن ۱۰۰ هزار نفر آمدند راضی شدند، دولت حق ندارد مؤاخذه کند که تو حق آنها را بردی... متن

خبر است که علی (ع) در دین حبس می کردند، دخیلی به جعلیت اسناد ندارد، دخیلی به آدم کشتن ندارد» (همان، ص ۴۲).

در مورد قابل خرید نبودن جرمی که مصالح عمومی را به خطر اندازد می گوید: «یک وقت یک مجازاتی است که بر یک عملی که مصالح عمومی اقتضا می کند و نظم مملکتی و اجتماعی اقتضا دارد، شما معین می فرمایید ... ابتدا این گونه مجازات قابل ابتیاع نیست» (صورت مذاکرات دوره پنجم، قسمت اول، ص ۷۸۵).

در باره لزوم عقلایی بودن دعوی می گوید:

«دعوی باید عقلایی باشد. اگر دعوی عقلایی نباشد، حاکم شرع هم گوش نمی دهد» (صورت مذاکرات دوره ششم، ص ۱۶۹).

با تأمل در مطالب یادشده می توان دیدگاه های مدرس را در مورد قانونمندی در موارد زیر خلاصه کرد:

۱. توجه به فلسفه قانون و حکومت قانون،
۲. لزوم تصویب قوانین اسلامی عدم مخالف با شرع توسط مجلس قانونگذاری،
۳. توجه به استحکام قوانین، رعایت مصلحت مردم در آنها و وضع قوانین سهل الاجرا،
۴. ضرورت عمل به قانون اساسی و احترام به قانون توسط همه اشخاص حقیقی و حقوقی،
۵. وظیفه دولت در عمل به قانون و عدم تخلف از آن،
۶. نیازمندی قضاوت بومی به علم حقوق اسلامی بومی و ضرورت اجتهاد قاضی و آشنایی وی با حقوق عمومی،
۷. ضرورت عقلایی بودن دعوی و قابل خرید نبودن جرمی که مصالح عمومی را به خطر اندازد.

جمع بندی و نتیجه گیری

در مطالب پیشین به بررسی نظرات مدرس درباره جامعه مطلوب و چهار محور مهم آن یعنی کرامت انسانی، آزادی، رفتار سیاسی و اجتماعی مناسب و قانونمندی پرداختیم و تا

حدودی با دیدگاه‌های این فقیه سیاست‌مدارِ آزادیخواه در این خصوص آشنا شدیم. در جمع‌بندی مختصری می‌توان گفت جامعه مطلوب مورد نظر مدرس، جامعه‌ای با این مشخصات است:

۱. به کرامت انسان‌ها بها داده می‌شود و حقوق فردی و اجتماعی افراد و عزت و شرافت آنها محترم است.
۲. آزادی در همه زمینه‌ها با توجه به حدود آن و عدم تعرض به حقوق دیگران وجود دارد و تقدس و ارزش والایی داشته و استقامت در راه حفظ آن از اهمیت فراوانی برخوردار است.
۳. به رابطه سیاست و دیانت، سیاست ملی و اراده ملت توجه وافر می‌شود.
۴. قانون اساسی و مجلس قانونگذاری از اهمیت و عظمت بالایی برخوردار بوده و مشارکت مردمی و آزادی فعالیت احزاب وجود دارد.
۵. ملت و اراده آن و وحدت میان دولت و ملت، اهمیت فراوانی دارد.
۶. اقتدار دولت وابسته به اقتدار ملت بوده و دولت برای ایجاد امنیت، رفاه و عمران و آبادانی با ملاحظه مصالح عمومی و منافع ملی تلاش می‌کند.
۷. رابطه کشور با سایر کشورها به خصوص با کشورهای همسایه و به‌ویژه با کشورهای اسلامی حسنه بوده و ضمن تبادل فرهنگی با سایر کشورها، توازن عدمی نسبت به آنها رعایت می‌شود.
۸. فلسفه قانون و حکومت قانون با تصویب قوانین اسلامی توسط مجلس قانونگذاری ضمن رعایت صلاح مردم و سهل‌الاجرا بودن قوانین، مورد توجه وافر است.
۹. به قانون اساسی عمل شده و قانون مورد احترام تمامی افراد حقیقی و حقوقی است.
۱۰. قضاوت بومی با علم حقوق اسلامی بومی توسط مجتهدان آشنا با حقوق عمومی صورت پذیرفته و جرمی که مصالح عمومی را به خطر اندازد، قابل ابتیاع نیست.

منابع و مأخذ

- ترکمان، محمد (۱۳۷۲). مدرس در پنج دورهٔ تقنینیه، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی (۱۳۷۶). تحقیق جامعهٔ مدنی در انقلاب اسلامی ایران (مجموعه مقالات)، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان چاپ و انتشارات.
- صورت مذاکرات دورهٔ پنجم، تهران، مجلس شورای ملی، قسمت اول و دوم.
- صورت مذاکرات دورهٔ ششم، جمع‌آوری توسط علی مدرس، تهران، مجلس شورای ملی.
- مدرسی، علی (۱۳۷۴). مرد روزگاران (مدرس شهید نابغهٔ ملی ایران)، تهران، نشر هزاران.
- _____ (۱۳۶۶). مدرس، تهران، بنیاد تاریخ انقلاب اسلامی، ۲ ج.
- مذاکرات مجلس، دورهٔ ششم تقنینیه، تهران، مجلس شورای ملی، ش ۳۴ - ۱.
- مکی، حسین (۱۳۵۸). مدرس قهرمان آزادی، تهران، نگاه ترجمه و نشر کتاب، ۲ جلد.
- مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی (۱۳۷۴). «مدرس و حاکمیت ملی»، تهران، کتابخانه و واحد اطلاع‌رسانی فارابی.